درس 36

1 دعا
رهبر گروه: دعا كنيد و اعضاي گروه و نيز اين درس را كه راجع به موعظة ملكوت خـدا اسـت، بـه خداونـد بسپاريد.

2 در ميان گذاشتنِ آموخته‌ها (15 دقيقه)
اشعيا
هر يك به‌نوبت و به‌طور خلاصه براي ديگران تعريف كنيد كـه در خلال يكي از «اوقـات خلـوتي» كـه بـه مطالعه قسمت‌هاي تعيين‌شده از كتاب‌مقدس مشغول بوده‌ايد، چه آموخته‌ايد (اشعيا 41، 42، 45، 6)، (يا يادداشتهايي را كه در اوقات خلوت خود نوشته‌ايد، بخوانيد).
به كسي كه صحبت مي‌كند خوب گوش كنيد، سخنانش را جدي بگيريد و او را بپذيريد. در مـورد آنچـه مي‌گويد بحث نكنيد. يادداشت برداريد.

3 به خاطر سپردن (5 دقيقه)
عنوان مجموعه: روميان
مرور: دو به دو 5 آيه حفظيِ آخر از روميان را مرور كنيد.

4 بررسي كتاب‌مقدس (90 دقيقه)
روميان 1:10-21
مقدمه:
پولس رسول در روميان فصل‌هاي 9-11 تشريح مي‌كند كـه طـرد شـدن يهوديـان بي‌ايمـان و نجـات امت‌هايي كه به مسيح ايمان آورده‌اند، به دلايل زير با تعليم صريح كلام خدا مغايرت ندارد:
1- اين واقعه با وعدة عهد خدا مغايرت ندارد زيرا خداي قادر متعال مختار است هر كه را مي‌خواهـد نجات بخشد و هر كه را مي‌خواهد به سخت‌دلي مبتلا سازد (9:6-24).
2- در مكاشـفة عهـدعتيق به‌وضـوح بـه اين موضـوع اشـاره شـده اسـت (9:25-29؛ 10:18-21). بنابراين اسرائيل نمي‌تواند عليه به تحقق رسيدن اين پيش‌گويي عذر و بهانه‌اي بياورد.
3 پيام نجات در دوران عهدعتيق به همان اندازه در دسترس اسرائيل بود كه حال در دوران عهدجديد در دسترس يهوديان و امت‌ها است (10:5-8).
4- نجات چه در دوران عهدعتيق و چه در دوران عهدجديد تنها از طريق ايمان امكان‌پذير بـوده اسـت (پيدايش 15:6؛ غلاطيان 3:6-9،26-29). برخي مردم به سبب بي‌ايماني طـرد شـدند و بـرخي ديگـر بـه ايمان پذيرفته شدند (9:30-33؛ 10:1-4،11،17). بنابراين ديگر بين يهودي و غيريهودي تفاوتي نيست!

گام 1: قرائت
قرائت: روميان 1:10-21 را با هم بخوانيم.
هر يك از ما به‌نوبت يك آيه را بخوانيم تا قرائت تكميل شود.
گام 2: كشف كردن
ملاحظه: كدام حقيقت در اين بخش براي شما مهم است؟
يا: كدام حقيقت در اين بخش فكرتان يا قلبتان را لمس مي‌كند؟
يادداشـت: يك يا دو حقيقت را كه درك مي‌كنيـد كشـف نماييـد، در موردشـان تفكـر كنيـد، و فكرتـان را در دفترتان يادداشت كنيد.
در ميان گذاشتن: (پس از آنكه اعضاي گروه وقتي را به فكر كردن و يادداشت كردن گذراندنـد، بخواهيـد كـه به‌نوبت افكارشان را در ميان بگذارند).
حالا به‌نوبت آنچه را كه كشف كرده‌ايم، با يكديگر در ميان بگذاريم.
(سطور بعدي نمونه‌اي است از اينكه چطور افراد كشفيات خود را در ميان مي‌گذارند. بـه يـاد داشـته باشيد كه در هر گروه كوچك، اعضاي گروه مطالب متفاوتي را با هم در ميان خواهند گذاشت، و نه الزاماً مطالب ذيل را.)

كشف 1ـ روميان 10:1 براي من حاوي حقيقتي است، يعني موعظة انجيلِ پارسايي و عدالت خدا به گمشدگان.
به‌رغم آنچه پولس رسول در فصل 9 در خصوص حق و اختيار خدا در نجات بخشيدن يا سخت‌دل ساختن آدميان تعليم مي‌دهد، اين واقعيت نمي‌تواند تعيين‌كنندة نحوة برخورد و ارتباط ما با دنيـاي گمشـده باشـد! اگر چه خدا مختار است بر حسب ارادة خود هـر كـه را مي‌خواهـد نجـات بخشـد، امـا اين اراده را بـر مـا آشكار نفرموده است. وظيفة ما اين است كه به نجات تمامي مردم جهـان اهميت بـدهيم، برايشـان دعـا

كرده و انجيل را بديشان وعظ كنيم. برگزيدن انسان‌ها حق و اختيار خدا است اما موعظة انجيل وظيفة ما است (10:1)!

كشف 2ـ روميان 10:2-4 براي من بيانگر حقيقت مهمي است، يعني اينكه تحصيل پارسايي و عادل‌شمردگي از طريق رعايت شريعت نوعي درك نادرست و خيال باطل است.
اين متن دو نوع عادل‌شمردگي را در مقابل هم قرار مي‌دهد:
1- عادل‌شمردگي از راه شريعت، كه يهوديان در پي آن هستند، مي‌گويد خدا هر كه را كه شريعت موسي يا هر نوع شريعتي را رعايت كند عادل مي‌شمارد.
2- عادل‌شمردگي به ايمان كه خدا از سر فيض و رحمت خود عطا مي‌فرمايد، مي‌گويد خدا پارسايي و عدالتي را كه مسيح تحصيل نمود به حساب هر كه به عيسي مسيح ايمان آورد منظور مي‌دارد.

الف) شكست اسرائيل در تحصيل عادل‌شمردگي (10:2-3)
هر چند اسرائيليان غيورانه در پي آن بودند كه با رعايت شريعت در نظر خدا عادل و پارسا محسوب شوند، اما با شكست مواجه شدند. آنان در تحصيل پارسايي و عدالت خدا شكست خوردند زيرا نمي‌دانستند كه عدالت او تنها از طريق فيض و ايمان به عيسي مسيح است كه عطا مي‌شود (10:3).
اسرائيليان شكست خوردند زيرا نه تنها تسليم و سرسپردة عدالت خدا نشدند بلكه كوشيدند تا عدالت خود را اثبات كنند (10:3).

ب) عيسي مسيح انجام (پايان) و هدف (تحقق) شريعت است (10:4).
كلمات روميان 10:4 را مي‌توان به دوگونه ترجمه كرد:
1- مسيح بر حسب رعايت شريعت و تحصيل عادل‌شمردگي از طريق رعايت تورات موسي، آنگونه كه معلمين شريعت تفسير مي‌كردند، انجام يا «پايان» شريعت است. او درك نادرست يهوديان را پايان مي‌بخشد. و بدين‌ترتيب، شريعت‌مداران تنها از طريق ايمان به مسيح است كه عادل شمرده مي‌شوند.
2- مسيح بر حسب مكاشفة عهدعتيق كه شامل احكام اخلاقي، آداب و سنن مذهبي و احكام مدني است، «هدف» ("تحقق") «شريعت» است. مسيح و نه احكام، جوهر و محتواي عهدعتيق است. بدين‌ترتيب، مردمان چه در دوران عهدعتيق و چه در دوران عهدجديد، تنها از طريق ايمان به مسيح است كه نجات مي‌يابند.

كشف 3ـ روميان 10:5-8 براي من حاوي حقيقت مهمي است؛ عادل‌شمردگي از طريق ايمان به مسيح تعليم عهدعتيق مي‌باشد.
پولس رسول از عهدعتيق دو سؤال مطرح مي‌سازد تا به يهوديان اثبات نمايد كه عادل‌شمردگي به شريعت نقطة مقابل عادل‌شمردگي به ايمان است.

الف) لاويان 18:5.
لاويان 18:5 عادل‌شمردگي به شريعت را چنين توصيف مي‌كند «هر آدمي كه آنها را به‌جا آورد در آنها زيست خواهد كرد.» شريعت مطالبة تمام‌عيار خدا است براي عادل‌شمردگي (نجات)؛ مطالبة تمام‌عيار او براي تقديس است (كه شامل مجموعه قوانيني است كه در احكام اخلاقي خدا بيان شده و براي زندگي خداپسندانه لازم‌الاجرا است)؛ و معيار او است براي محكوميت و مجازات گناه. انتظار خدا از مردمان براي كامل زيستن از ابتدا تا به انتها، و به مجازات رسيدن گناهانشان، اقتضايي است كامل و عادلانه.
خدا از مردمان مي‌خواهد كه به‌طور كامل (100%) از احكام او اطاعت كنند. پولس اين تعريف از عهدعتيق را به‌كار مي‌برد تا اثبات كند كه هيچ انساني نمي‌تواند در نظر خدا عادل محسوب شود، زيرا هيچ‌كس نمي‌تواند شريعت او را به‌طور كامل (100%) رعايت كند! طريق عادل‌شمردگي بوسيلة شريعت، محكوم به شكست است!

ب) تثنيه 30:11-13.
عادل‌شمردگي به ايمان در تثنيه 30:11-13 تشريح شده است و تعليم مي‌دهد حقيقتي كه بايد بدان ايمان آورد و عمل نمود، در دسترس و نزديك مردمان است. مردمان براي دست‌يابي به اين حقيقيت نياز نيست كه به آسمان صعود كنند يا به قعر دريا فرو روند. پولس اين بيان عهدعتيقي را به‌كار مي‌برد تا اثبات نمايد هر انساني مي‌تواند به عادل‌شمردگي، كه از آن خدا است، دست يابد. نقطة آغازين اين دست‌يابي نزول عيسي مسيح از آسمان به جهان است (10:6)؛ و سپس قيام او از عالم مردگان (10:7)؛ و ديگر در قلب و زبان داشتن كلام خدا (10:8). پس موعظة انجيل، حقيقت عادل‌شمردگي خدا (نجات) را در دسترس مردمان قرار مي‌دهد تا بتوانند آن را بدانند و بيان كنند و بدان ايمان آورند. انجيل كلام خدا است، همان كلامي كه مردمان بايد ايمانشان را بر آن معطوف دارند.

ج) وظيفة به‌جا آوردنِ مطالبات و مقتضيات عادلانة خدا به مردمان سپرده نشد بلكه به عيسي مسيح (10:6-7).

رومیان 10:4-5 آن عادل‌شمردگي را توصيف مي‌كند كه مسيح آن را تحصيل نمود. رومیان 10:6-7 از همين عادل‌شمردگي سخن مي‌گويد كه مردمان مي‌توانند نه با رعـايت شـريعت بلكـه بـر حسـب فيض رايگان خدا و از طريق ايمان به عيسي مسيح تحصيل نمايند.

پولس حقيقت عهدجديدي را به زبان عهدعتيقي بيان مي‌كند. او مي‌تواند چنين كند زيرا تا كنون اثبـات كـرده اسـت كـه در نظـر خـدا، طريـق رسـتگاري و نجـات در عهـدعتيق هماننـد عهدجديـد بـوده اسـت: عادل‌شمردگي همواره به ايمان بوده، و هيچ‌گاه به اعمال شريعت نبوده است (1:17؛ 3:21-22؛ 4:1-3). موسي اندكي پيش از ورود اسرائيليان (كه قوم خدا بودند) به ارض موعود، دسـتورالعمل‌ها را بديشـان داد. خدا نامطيعان را لعنت خواهد نمود (تثنيه 27:9-26) و مطيعان را مبارك (تثنيـه 28:8 -14). سـپس موسي كلامي را مي‌گويد كه پولس آن را نقل‌قول مي‌كند (تثنيه 30:11-14). موسي با اين عبارات تأكيـد مي‌كند كه شريعت در بطن و چهارچوب فيض به اسرائيليان عطا شد. سرزمين موعود و بركات آن هديـة فيض‌آميز خدا به اسرائيليان بود. عادل‌شمردگي هرگز ماحصل تلاش‌هاي انساني در رعايت شريعت نبوده و نيست (تثنيه 8:17-18؛ رـ 9:4-6)، اما همواره هدية فيض‌آميز خدا براي آنـان كـه ايمـان بياورنـد بـوده و هست (عبرانيان 4:1-3 a).

جوهر كلام پولس اين است كه به‌جا آوردن و برآورده سـاختن مطالبـات و مقتضـيات عادلانـة خـدا بـه جهت عادل‌شمردگي و تقديس، كه از ابتدا تا انتها براي نجات است، هرگز به انسان سـپرده نشـده اسـت بلكه به عيسي مسيح، همو كه اين وظيفه را به‌جـا آورد! عيسـي مسـيح خـدايي بـود كـه طـبيعت انسـاني گرفت (يوحنا 1:14). او به‌جاي ما رنج و عذاب جهنم را بر خـود همـوار سـاخت (مـتي 27:46). او چـون كفارة نيابتي براي گناهان ما قرباني شد (3:25)، تا آنكه مـا بتـوانيم بـه ايمـان، عـادل و پارسـا محسـوب گرديم. از مردگان قيام فرمود تا بتوانيم زندگي نوين و مقدسي داشته باشيم (6:4). به آسمان صعود كرد و به دست راست خدا نشست تا خداوند و پادشاه ما باشد. او كه خداوند ما است، نجاتمان را از ابتـدا (بـا تولد تازه و تقديس) تا به انتها (با بازگشت خود و قيام بدن‌هايمان) به كمال خواهـد رسـاند. او نجاتمـان را تضمين مي‌كند (8: 29-30؛ فليپيان 1:6).

هر تلاش انساني براي صعود به آسمان و به زمين آوردن مسيح به مثابـه طـرد حقيقت و ارزش والاي تجسم او است. و نيز هر گونه تلاش انساني براي نزول به اعمـاق قـبر و بـرآوردن مسـيح از مردگـان بـه مثابـه انكـار حقيقت و ارزش والاي قيـام او مي‌باشـد. هيچ‌گونـه تلاش انسـاني در امـر نجـات امكان‌پـذير نيست!

هيچ انساني نمي‌تواند با رعايت شريعت دست‌آوردي همچون دست‌آورد تجسم، مـرگ و قيـام عيسـي مسيح داشته باشد! عيسي مسيح براي گناهان ما به مرگ سپرده شد و بـراي عادل‌شـمرده شـدن مـا از مرگ قيام فرمود (4:25). او هر چه را براي عادل‌شمردگي و پارسايي كامل لازم و ضروري بود، تحصـيل نمود!

د) كلامي كه ايمان مي‌طلبد و نيز موجد ايمان است، بس نزديك و در دسترس است (10:8). پولس از تثنيه 30:14 a نقل قول مي‌آورد: «و اين كلام بسيار نزديك تو است و در دهان و دل تـو اسـت.» او واژة «كلام» مذكور در تثنيه را هماننـد وعـدة فيض‌آمـيز و پنـداموز خـدا مي‌دانـد (تثنيـه 5:6؛ رـ 4:6-9؛ رـ 7:7-9؛ 10:12-13؛ رـ 11:13-15،22-25؛ رـ 15:18-18؛ رـ 16:26-19؛ رـ 1:28-14) كه ايمـان را همچـون واكنش مي‌طلبد و نيز موجد ايمان است. تمامي اين كلام در بطن و چهارچوب فيض خدا بـه اسـرائيل عطـا شـد. خدا در آن زمان اسرائيليان را از اسارت و بردگي مصر نجات داده بود و آنان قـوم عادل‌شـدة او به‌شـمار مي‌آمدند. اين كلام در چهارچوب تلاش‌هاي انساني بديشان عطا نشد. خدا از اسرائيليان نخواسته بود كلام شريعت او را رعايت كنند تا قوم او محسوب گردنـد! پـولس اين «كلام» را چـنين توصـيف مي‌كنـد «كلام ايمان كه بدان وعظ مي‌كنيم». كلام خدا نه تنها كلامي است كه در عهدعتيق مكشـوف شـد (تثـنيه)، بلكـه كلامي است كه در عهدجديد مكشوف گشت، و به‌طور خاص در انجيل بدان وعظ شده است. كلام ايمان به يك معنا ايمان را به‌عنوان واكنش مي‌طلبد و بـه معنـاي ديگـر موجـد ايمـان در قلـوب مردمـان اسـت. بدين‌ترتيب، كلام خدا چه در عهدعتيق و چه در عهدجديد هادي مردمان به عادل‌شمردگي از طريـق ايمـان است. طريق عادل‌شمردگي (نجات) در هـر دو عهـد، عهـدعتيق و جديـد، يكي اسـت. كلام خـدا در دوران عهدعتيق به قلب و دهان مردمان نزديك بود. اسرائيل در همان زمان نيز قوم برگزيدة خـدا بـود و كلام او (وعده‌هاي فيض‌آميز و امر و نهي‌هاي آن) را مي‌دانست. كلام خدا همچنين در دوران عهدجديد نيز به قلب و زبان مردمان نزديك است. مسيحيان روم نـيز قـوم خـدا بودنـد و كلام او را مي‌دانسـتند (به‌طـور خـاص انجيـل را). كلام ايمـان كلام مسـيح اسـت (10:17)، كـه از طريـق مبشـراني كـه او به‌سـوي مردمـان مي‌فرستد تا انجيل را به قلب و دهان مردمان برسانند، سخن مي‌گويد.

گام 3: سؤال

ملاحظه: از اين بخش چه چيزي مايليد از گروه بپرسيد؟

سـعي كـنيم همـه حقـايق موجـود در رومیـان 1:10-21 را درك كـنيم و در مـورد مطـالبي كـه درك نمي‌كنيم، سؤال كنيم.

يادداشت: سؤال خود را تا حد امكان روشن طرح كنيد. سپس آن را در دفترتان بنويسيد.

در ميان گذاشتن: (پس‌از آنكه‌اعضاي گروه وقتي را به تفكر و يادداشت كردن گذراندند، بگذاريد ابتدا هر كس نظرات خود را مطرح كند.)

بحث: (سپس چند تا از اين سؤالات را انتخاب كنيد و بكوشيد در بارهٔ آنها در گروه بحث كنيد و پاسخشان را بيابيد.)
(مطالب ذيل نمونه‌هايي است از سؤالاتي كه ممكن است محصلين مطرح كنند؛ همچنين تذكراتي براي بحث در بارهٔ سؤالات ارائه شده است.)
سؤال 1ـ (10:4). ما چگونه بايد روميان 10:4 را كه مي‌گويد مسيح «هدف» يا «انجام» شريعت است، درك كنيم؟
يادداشتها. به ضميمهٔ 5 رجوع كنيد.

سؤال 2ـ (10:5). ما چگونه بايد اين اصل را كه مي‌گويد «هر كه به شريعت خدا عمل كند در آن خواهد زيست»، درك كنيم؟
يادداشتها.

الف) پيش از سقوط در گناه.
عادل‌شمردگي (نجات) از طريق رعايت شريعت خدا تنها پيش از سقوط انسان در دام گناه امكان‌پذير بود. اگر چه فرمان خدا به آدم در پيدايش 2:15-17 بدين‌معنا نبود كه آدم مي‌توانست عادل‌شمردگي (نجات) خود را با اطاعت از خدا به‌دست آورد، بلكه بدين‌معنا بود كه او مي‌توانست تا مادامي كه از خدا اطاعت مي‌كرد عادل‌شمرده (برخوردار از زندگي جاويدان) باقي بماند.

ب) پس از سقوط در گناه.
در دوران عهدعتيق، پس از سقوط انسان در گناه، هيچ‌گاه رعايت اعمال شريعت مبناي عادل‌شمردگي (نجات) نبوده است. اين اصل كه «هر كه به شريعت خدا عمل كند در آن خواهد زيست» (لاويان 18:5)، تنها تا پيش از سقوط انسان در ورطهٔ گناه اصل عادل‌شمردگي محسوب مي‌شد، نه پس از آن كه او در گناه سقوط كرد. لاويان 1:18-5 به‌وضوح بيان مي‌دارد كه اين اصلي براي تأئيد الهي ، در حالت عادل‌شمردگي بود. خروج 1:20-17 نيز به همين معنا است. خدا پس از آنكه قوم خود را از اسارت رهايي مي‌بخشد (خروج 1:20-2)، به آنان امر مي‌فرمايد كه با اطاعت از ده فرمان، همچون قوم نجات‌يافتهٔ او زندگي كنند (خروج 3:20-17). و به همين‌ترتيب لاويان 1:18-5 نيز خطاب به قوم نجات‌يافتهٔ خدا، بديشان امر مي‌نمايد كه چه‌سان بايد همچون قوم نجات‌يافتهٔ او زندگي كنند.

سؤال 3. (10:9-10). ايمان در قلب چگونه به اعتراف زبان مربوط مي‌شود؟
يادداشتها.

الف) جوهر و ماهيت انجيل.
در عهدجديد ماهيت و جوهر انجيل به طرق متفاوتي بيان شده است. در اول قرنتيان 1:15-4، آمده كه مسيح بر اساس كتب عهدعتيق براي گناهان ما مرد و روز سوم از مردگان قيام نمود. ما با شنيدن وعظ انجيل، دريافت و پذيرش و ايستادگي بر روي آن، نجات مي‌يابيم. در روميان 10:9-13 آمده كه خدا عيسي مسيح را از مردگان برخيزانيد و او خداوند است. ما با شنيدن انجيل و ايمان قلبي به آن و خواندن نام خداوند و اعتراف او به زبانمان، نجات مي‌يابيم.
بنابراين پولس در روميان 10:9-13 بر دو بعد از پيام انجيل تأكيد مي‌گذارد، يعني قيام عيسي مسيح از مردگان و خداوندي كنوني او در آسمان. همچنين به دو بعد دريافت انجيل تأكيد مي‌گذارد، يعني ايمان قلبي و اعتراف زباني. اما اين تعريف بدان معنا نيست كه ايمان قلبي و اعتراف زباني، عملكرد و تأثير نجات‌بخش دارد.

ب) ارتباط بين ايمان قلبي و اعتراف زباني.
نقل‌قول مذكور از تثنيه 30:14 در ارتباط با كلام خدا در قلب و بر زبان، در هر دو عهدعتيق و جديد صادق است. پولس ترتيب «زبان-قلب» را در آية 9 به‌كار مي‌برد، زيرا در تثنيه 30:14 نيز به همين ترتيب ذكر شده است. در آية 10 ترتيب «قلب-زبان» را به‌كار مي‌برد زيرا اين ترتيب طبيعي آن است: فرد آنچه را در قلب دارد به زبان اعتراف مي‌كند (متي 12:34). عدالت و پارسايي خدا، تنها از طريق ايمان قلبي و اعتراف زباني است كه عطا مي‌شود.
قلب، مركز و محور زندگي انسان است. مركز افكار، اراده و احساسات او است (امثال 4:23). ايمان به اين حقيقت كه خدا مسيح را از مردگان برخيزانيد، بسيار حائز اهميت است زيرا قيام، به‌يقين خداوندي عيسي را اثبات مي‌كند (افسسيان 1:20-23؛ فيليپيان 2:9-11). كلمه «خداوند» (در يوناني "كوريوس") معادل كلمهٔ يهوه است كه در مكاشفهٔ عهدعتيق به زبان عبري آمده است (م.ش. مرقس 1:3 با اشعيا 40:3). پولس مي‌گويد: «مسيح فوق از همه است، خداي متبارك تا ابدالاباد.»
ايمان آوردن و اعتراف كردن، در خصوص عادل‌شمردگي (نجات)، عملكرد و تأثير يكسان ندارند. اعتراف بدون ايمان بيهوده و باطل است (متي 7:21-23). همچنين ايمان آوردن بدون اعتراف زباني، اصيل و واقعي نيست (متي 10:32؛ يوحنا 12:42). براي نجات يافتن، ايمان قلبي الزامي است (يوحنا 3:18،36). و اعتراف زباني همچون اعمال نيك، نشانه و مظهر ايمان اصيل و قلبي است (افسسيان 2:8-10؛ دوم قرنتيان 4:13؛ يعقوب 2:17-22؛ اول يوحنا 3:18-20). آنان كه حقيقتا ايمان مي‌آورند،

نمي‌توانند آنچه را ديده يا شنيده‌اند بازگو نكنند (اعمال 4:20؛ اول تيموتائوس 6:12؛ اول يوحنا 4:15). در آية 10 عادل‌شمردگي و نجات مترادف‌اند، زيرا نجات مذكور در آيـة 9 ثمـرة ايمـان و اعـتراف اسـت. نجات از قلب نشأت مي‌يابد و زبان بدان اعتراف مي‌نمايد. ايمان هادي فرد به‌سوي نجات اسـت (4:5) و وي را از خشم ابـدي خـدا مي‌رهانـد (1:16؛ـ 5:9-10). ايمـان طـريقي اسـت كـه مردمـان بـدان نجـات مي‌يابند. ايمان دستاني است خالي كه نجات خدا را از طريق فيض دريافت مي‌كند.

سؤال 4. (10:11-13). چرا ديگر بين يهود و غيريهود (امت‌ها) تفاوتي نيست؟
يادداشتها.
ديگر بين يهود و غيريهود تفاوتي نيست زيرا:
1- عيسي مسيح خداوند جميع كائنات است (متي 28:18؛ فيليپيان 2:11).
2- انجيل در دسترس همگان است، و طريق نجات براي جميع مردمـان در تمـامي جهـان دقيقـاً يكي است: فرد بايد قلباً ايمان بياورد كه عيسي مسيح براي گناهان او مرد و از مردگان برخاست (و اينك زنده است)؛ و بايد نام عيسي مسيح را بخواند تا نجات بيابد؛ و نيز بايد خداوندي او را به زبان خود اقرار كند.

الف) ميان ايمانداران يهودي و غيريهودي تفاوتي نيست (10:11).
پولس در اين قسمت، روميان 9:33 b (اشعيا 28:16) را تكرار مي‌كند، اما عبارت «هر كه» را نيز بر آن مي‌افزايد. «هر كه به او ايمان آورد خجل نخواهد شد» (10:11). پولس مي‌تواند عبـارت «هـر كه» را به اين آيه بيفزايد زيرا بين طريقي كه يهوديان در دوران عهدعتيق بدان عادل شمرده مي‌شدند و طـريقي كه يهوديان و غيريهوديان در عهدجديد بدان عادل شمرده مي‌شوند، هيچ‌گونه تفاوتي وجود ندارد. پـذيريش اين حقيقت براي يهوديان بسيار دشوار بود. آيا پولس واقعا اظهار مي‌دارد يهوديـان كـه نوادگـان منتخب و برگزيدة ابراهيم بودند، درنظر خدا به هيچ‌وجه بهتر از غيريهوديان محسوب نمي‌شدند؟
پذيريش اين حقيقت نيز براي آن‌دسته از مسيحيان غـيريهودي كـه بـاور دارنـد يهوديـان قـوم خـاص و برگزيدة خدا هستند و خدا براي نجات ملت اسرائيل برنامه‌اي خـاص و ويـژه در نظـر دارد، بسـي دشـوار است. آنان در كل، تمامي تئوري‌هاي خود را براساس مكاشفة عهدعتيق بنا كرده‌اند.
اما مكاشفة عهدجديد به‌وضوح تعليم مي‌دهد كه خدا از ظهور آغازين عيسي مسيح به بعد، ديگر ميـان ملت اسرائيل و ديگر ملل جهان هيچ‌گونه تمايز و تفاوتي قائل نيست! در دوران عهدعتيق يهوديـان تنهـا از طريق ايمان به مسيح موعود كه بايد ظهور مي‌نمود ، نجات مي‌يافتند (پيدايش 15:6؛ غلاطيان 3:6-9) و آن دسته از يهوديان كه بدين حقيقت ايمان نياوردند طرد شدند (اشعيا 1:9؛ 10:20 -23؛ هوشع 1:6،9). در دوران عهدعتيق، همچنين آن دسته از غيريهوديان كه بـه يهـوه ايمـان مي‌آوردنـد، بـه قـوم خـدا ملحـق مي‌شدند (اشعيا 56:1-8). در دوران عهدجديد، نه تنها يهوديان بلكه غيريهوديان (امت‌ها) نيز تنها با ايمـان به مسيح موعود كه ظهور كرده است، نجات مي‌يابند و به قوم خدا ملحق مي‌شوند (1:17؛ 2:11؛ 3:10 -18؛ـ 22-24،29-30؛ـ 4:9-12؛ـ 5:18-19؛ـ 9:24؛ـ 10:12؛ـ 11:32؛ اول قرنتيـان 7:19؛ غلاطيـان 3:9،29؛ 5:6؛ 6:15؛ افسسيان 2:14-18؛ 3:2-6؛ كولسيان 3:11؛ اول پطرس 2:9-10).

ب) ميان خداوند يهوديان و غيريهوديان تفاوتي نيست (10:12).
ديگر ميان يهوديان و غيريهوديان هيچ‌گونه تفاوتي وجود ندارد! همان خداونـد (عيسـي مسـيح) خداونـد همگان است (متي 28:18) و آنان را كه نام او را بخواننـد بـركت مي‌دهـد، زيـرا «هـر كـه نـام خداونـد را بخوانند نجات خواهد يافت.» اين در دوران عهدعتيق صادق بود (يوئيل 2:32) و اكنون در دوران عهدجديد نيز صادق است (اعمال 2:21؛ روميان 10:13). تنها يك خداي واحد حقيقي وجود دارد كه خداي يهوديـان و غيريهودياني است كه به عيسي مسيح ايمان بياورنـد (3:29). عيسـي مسـيح خـود را به‌عنـوان خداونـدْ عيسي مسيح مكشوف ساخته است، همو كه بر جميـع مردمـان و كائنـات خداونـد اسـت (مـتي 28:18؛ افسسيان 1:20-23؛ مكاشفه 17:14). خداونـدِ مسـيح بـر جميـع مردمـان روي زمين دليلي اسـت در اثبات اين حقيقت كه ديگر ميان آنان تفاوت و تمايزي نيست! خدا بـر قـوم خـود بخشـنده و سـخي اسـت (حجي 2:8؛ مزامير 50:10-12) و آنان را در مسيح و از طريق مسـيح بـركت مي‌دهـد (افسسـيان 1:3؛ 2:7). تمامي پري الوهيت از جهت جسم در عيسي مسيح ساكن است (كولسيان 2:9) و جميع مسيحيان از پري فيض مسيح مستفيض مي‌شوند، بركتي پس از بركت ديگر (يوحنا 1:16-17).

ج) ميان يهوديان و غيريهودياني كه نام خداوند را مي‌خوانند تفاوتي نيست (10:12).
پولس از يوئيل 2:32 نقل‌قول مي‌آورد تا اثبات كند كه حتي عهدعتيق گواه اين حقيقت است كه ميان يهود و امت‌ها تفاوتي نيست. «نام خداوند را خواندن» ابتـدا بـدين اشـاره دارد كـه فـرد از عيسـي مسـيح مي‌خواهد كه به قلب او وارد شود. اما همچنين بدين معنا است كه فرد پس از نجـات، خداونـد را همـواره عبادت و پرستش كند. دقت داشته باشيد كه پولس متون عهدعتيق را كه به خدا اشـاره دارنـد (خداونـد ، ترجمة كلمة عبري "يهوه") به‌كار مي‌گيرد و براي مسيح به‌كار مي‌برد بي‌آنكه تبديلشان كند (خداوند، كه در يوناني "كوريوس" خوانده مي‌شود)! اين نيز دليل ديگري است بر اين مدعا كـه پـولس رسـول عيسـي را خدا مي‌داند. اين وجه مشخص مسيحيانِ دوران عهدجديد بود كه عيسي مسيح را «خداونـد» مي‌خواندنـد. بنابراين آنان پرستشي را كه تنها شايستهٔ و سزاوار خدا بـود تقـديم عيسـي مسـيح نـيز مي‌نمودنـد (مـتي 14:33؛ 28:9،17؛ لوقا 24:52؛ يوحنا 9:38؛ مكاشفه 5:6-14)!

از آنجا که ديگر ميان يهود و غيريهود تفاوتي نيست، انجيل بايد به جميع مردمان بشارت داده شود؛ چه يهود و چه غيريهود، تا هر آنچه بيشتر از مردمان نجات يابند.

سؤال 5. (10:14-15) مسيحيان چگونه بايد انجيل را بشارت دهند؟
يادداشتها. روميان 10:14-15 مي‌فرمايد: «پس چگونه بخوانند كسي را كه به او ايمان نياورده‌اند؟ و چگونه ايمان آورند به كسي كه خبر او را نشنيده‌اند؟ و چگونه بشنوند بدون وعظ؟ و چگونه وعظ كنند جز اينكه فرستاده شوند؟ چنانكه مكتوب است كه چه زيبا است پايهاي آنان كه به سلامتي بشارت مي‌دهند و به چيزهاي نيكو مژده مي‌دهند!»

الف) ضرورت بشارت انجيل. اين آيات مؤيد آنند كه انجيل بايد بر همگان بشارت داده شود. بدون بشارت انجيل، به هر روش ممكن، مردمان نمي‌توانند به مسيح ايمان آورند.

ب) ترتيب تاريخي روند نجات از نقطه نظر انساني، در اين‌جا حفظ و رعايت شده است؛ و بدين‌سان نخست نتيجه يا معلول ذكر شده است و سپس علت. مبشران پيام انجيل را اعلان مي‌كنند و مردمان شنيده و (قلباً) ايمان مي‌آورند. نام عيسي مسيح را مي‌خوانند (او را به قلب و زندگي خود دعوت مي‌كنند و نام او را به زبان اقرار مي‌نمايند) و بدين‌سان نجات مي‌يابند (عادل شمرده مي‌شوند). در اين متن، يهوديان به‌طور خاص مد نظرند (10:1-3،9،21؛ 11:1). اما مع‌الوصف، اين روند نجات براي يهوديان و امت‌ها صادق است. هر كس بايد براي اين سؤال پاسخي بيابد كه با آنچه مي‌شنود چه بايد بكند!

ج) مبشران منصوب شده . مبشران منصوب شده‌اند زيرا عيسي مسيح آنها را مي‌فرستد. «آنكه شما را شنود مرا شنيده است و آنكه شما را حقير شمارد مرا حقير شمرده و هر كه مرا حقير شمارد فرستندة مرا حقير شمرده باشد» (لوقا 10:16؛ دوم قرنتيان 5:18-20). واعظان انجيل بايد بدانند كه عيسي مسيح آنان را فراخوانده و فرستاده است تا انجيل را اعلام كنند. آنان كه فراخوانده و فرستادة عيسي مسيح نيستند بايد ارميا 23:9-32 را بخوانند. واعظان انجيل مژدة شاديِ عظيمي را به قلوب شنوندگان مي‌رسانند (اشعيا 52:7).

د) شنيدن واقعي انجيل . مردمان بايد انجيل را بشنوند، بدان معنا كه بتوانند آن را درك كرده و بدان پاسخ دهند.

ه) شنيدن انجيل به مثابه رو در رويي فردي است. توجه كنيد كه آية 14 به‌طور تحت‌اللفظي مي‌فرمايد: «چگونه ايمان آورند به آن كس كه خبر او را (يا از او) نشنيده‌اند؟» (لوقا 9:35) نه آنكه «چگونه ايمان بياورند (به آن كس) كه در مورد او نشنيده‌اند؟» مردمان با شنيدن بشارت انجيل نه تنها در مورد عيسي مسيح مي‌شنوند بلكه در واقع خود او را مي‌شنوند! در زمان بشارت انجيل، عيسي مسيح خود با مردمان سخن مي‌گويد (10:17)! شنيدن بشارت انجيل به مثابه رو در رويي با عيسي مسيح است!

و) ايمان رو در رويي فردي است. ايمان به عيسي مسيح به مثابه رو در رويي فردي با كلام او در انجيل است و بنابراين به مثابه رو در رويي فردي با خود او است. ايمان تنها به معناي دانستن و باور برخي حقايق نيست. بلكه به معناي رو در رويي فردي با عيسي مسيح است. ايمان يعني اطاعت از دعوت و پيروي او، يعني خطر كردن و برداشتن قدم اول براي پيروي او؛ سرسپردگي و عزم راسخ براي پيروي عيسي مسيح و به تبع آن رسيدن به جايي كه ايمان به او تبديل به حقيقتي فزاينده و رو به رشد شود. ايمان يعني ترك هر آنچه بدان اعتماد به نفس مي‌يابيم و اتكا به عيسي مسيح به‌عنوان تنها منبع كمك، پيش از آنكه نام او را براي نجات بخوانيم.

سؤال 6. (10:16-17) چرا قصور اسرائيليان در واكنش به انجيل توجيه‌پذير نيست؟
يادداشتها.
قوم اسرائيل به‌يقين پيام انجيل را شنيدند، اما اكثرشان آن را رد كردند (10:16-18). آنان قطعاً مي‌دانستند كه خدا براي امت‌ها چه قصد و هدفي دارد اما اكثرشان با سرسختي، نااطاعتي از خدا را پيشه كردند. همان‌طور كه عهدجديد نشان مي‌دهد، وقايع تاريخ دقيقاً آنگونه كه انبيا پيش‌گويي كرده بودند به تحقق پيوست. يهوديان تنها بايد خود را براي رد كردن خدا و مسيحاي موعود او مقصر بدانند و سرزنش كنند. بر اساس 10:19-21، خدا قطعاً يهوديان بي‌ايمان را مستبدانه يا به دلخواه طرد نكرد.
اگرچه آيات 14-15 مي‌گويند برخي مردمان، باايمان به پيام انجيل پاسخ مي‌دهند، آيات 16-21 نيز مي‌گويند برخي ديگر از مردمان به پيام انجيل پاسخ مثبت نمي‌دهند. اين در دوران عهدعتيق و انبيا و همچنين در دوران عهدجديد و مسيح و رسولان نيز واقع شد. خبر خوش مژده داده شد اما تمامي اسرائيليان بدان ايمان نياوردند (عبرانيان 2:1؛ 4:1-2). پولس در اين نقطه به موضوع مورد بحث خود در روميان فصل‌هاي 9-11 بازمي‌گردد و بي‌ايماني و نااطاعتي گروه كثيري از اسرائيليان را توضيح مي‌دهد.

الف) قوم طبيعي اسرائيل انجيل را نپذيرفت (10:16). اين متن به‌طور تحت‌اللفظي مي‌گويد همة اسرائيليان «از انجيل اطاعت نكردند و خود را مطيع آن نساختند.» اگر چه انجيل به قوم اسرائيل بشارت داده شد اما همة اسرائيليان بدان پاسخ مثبت ندادنـد. در واقـع بسـياري از يهوديـان انجيـل را رد كردنـد (9:27؛ 10:21؛ اشعيا 53:1؛ اول قرنتيان 10:5).

ب) شنيدن انجيل موجد ايمان است (19:17). انجيل به ما پند و اندرز بسيار مي‌دهد كه به پيام خدا پاسخ مثبت بدهيم (متي 11:15؛ 13:9،43؛ لوقا 8:8،18؛ 14:35؛ مكاشفه 2:7،11،29؛ 3:6،13،22؛ 13:9). كلامي كه يهوديان در انجيل با آن رو در رو شدند، چيزي كمتر از كلامي كـه عيسـي خـود بديشـان گفت، نبود! وعظ و اعلان انجيل بديشان به مثابه رو در رويي آنان با خودِ عيسي مسيح بود.

ج) قوم اسرائيل پيام انجيل را شنيد (10:18). آنان نمي‌توانند عذر و بهانه بياورند كه آن را نشنيدند. آنان در همان پنج كتاب اول تورات موسي پيام ايمان را شنيدند (پيـدايش 15:6؛ غلاطيـان 3:8؛ تثنيـه 30:11-14؛ روميان 10:6-8). پولس از مزمور 19:4 نقل‌قول مي‌آورد. اگر چه سرايندة مزامير در مزمور 19:1-6 از مكاشفة عمومي خدا كه در خلقت و پيشداني او آشكار است، سـخن بـه ميـان مي‌آورد، در مزمـور 19:7-14 از مكاشفة خاص خدا سخن مي‌گويد كه در كلام عهدعتيق آمده است. كلام خـدا تعليم مي‌دهـد كه مكاشفات عام و خاص خدا مكمل يكديگرند (اعمال 17:24-31). در حالي‌كه مكاشفة عمومي خدا در طول تاريخ بشر بدون استثنا بر همگان عيان شد (1:19-20؛ 2:15؛ مزمور 19)، اما مكاشـفة خـاص او نه تنها از طريق كتب عهدعتيق بر اسـرائيليان عيـان گشـت (3:21-22) بلكـه در دوران عهدجديـد نـيز از طريق بشارت انجيل بدون استثنا بر يهود و غيريهود (امت‌ها) آشكار و مكشوف شده است (اعمـال 1:8؛ متي 28:19؛ 24:14). در روزگار رسولان، انجيل در سراسر دنياي آن زمان انتشار يافت (اعمال 15:22-24؛ فيليپيـان 1:12-13؛ كولسـيان 1:6؛ يوحنـا 12:19؛ اعمـال 2:41،47؛ 17:6). بشـارت انجيـل بـه اقصي نقاط دنيا گوياي آن اسـت كـه الگـوي مكاشـفة عمـومي خـدا در سراسـر جهـان، حـال بـه الگـوي مكاشفة خاص او نيز تبديل شده است!

د) قوم اسرائيل پيام انجيل را فهميدند (10:19). يهوديان نمي‌توانند ادعا كنند انجيل را نفهميدند. جهل آنان باعث بي‌ايماني‌شان نشد بلكه گردنكشي و عدم رغبتشان . اسرائيليان تا بدان حد در خصوص درك و شناخت طريق نجات، دانش و معرفت داشتند كه بتوانند به‌سبب بي‌ايماني‌شان مسـؤول شـمرده شـوند. پولس از موسي نقل‌قول مي‌آورد (تثنيه 32:21ب). موسـي نبـوت كـرد كـه خـدا اسـرائيليان را به‌غـيرت خواهد آورد «نه به آنچه قوم» است، زيرا خـدا را بـه بت‌پرستي‌شـان محـزون سـاختند. گـروه عظيمي از مردمان جايگزين اسرائيليان خواهند شد كه از يك قوم واحد نيستند بلكه از ملل مختلف‌اند. آنان در مـورد مكاشفه‌اي كه خدا به اسرائيليان عطا كرده بود چيزي نمي‌دانستند. و امتيازاتي كه در واقع بـه اسـرائيليان عطا شده بود به آناني داده خواهد شد كه «قوم و ملتي نيستند» (متي 21:42-44؛ اعمال 13:44-48).
بنابراين اسرائيليان نه تنها انجيل را فهميدند، بلكه دانستند كه خدا چنين تدبير نموده كه مكاشفة خود و به تبع آن نجات را بر امت‌ها نيز عطا كند! بدين‌سان تاريخ چنان‌كه انبيـا پيش‌گـويي كـرده بودنـد بـه وقـوع پيوست.

ه) قوم اسرائيل به سبب نااطاعتي و خيره‌سري طرد شد (19:20). پولس از اشعياي نبي نقل‌قول مي‌آورد (65:1). در حالي‌كه اشعيا اسرائيليان را خطاب مي‌كنـد، پـولس همـان عبـارات را بـراي امت‌هـا به‌كار مي‌برد.
اسرائيليان در عهدعتيق گلايه كردند كه خداوند (يعني يَهْوه) خـود را در آسـمان پنهـان سـاخته (اشـعيا 63:9) و در سكوت، خود را از آنان بازنگاه داشـته اسـت (اشعيا 64:12). و خداونـد گلايه‌شـان را پاسـخ داده مي‌گويد كه مايل است خود را مكشـوف سـازد و در واقـع علي‌رغم اين‌كـه اسـرائيليان او (يهـوه) را نطلبيدند و او را نجستند و نام او را نخواندند، او خود را بر آنـان مكشـوف سـاخته اسـت. امـا اسـرائيليان به‌رغم صبر و اشتياق الهي، با نااطاعتي و خيره‌سري به وي پاسخ دادنـد. قـوم اسـرائيل فيض يهـوه را رد كردند.
پولس رسـول درسـت همان‌گونـه كـه از هوشـع 2:23 و 1:10 نقل‌قـول مي‌آورد، و آن را در روميـان 9:25-26 در ارتباط با امت‌ها به‌كار مي‌برد ؛ از اشعيا 65:1 نيز نقل‌قول آورده، در روميـان 10:20 آن را در خصوص امت‌ها به‌كار مي‌برد. در دوران عهدعتيق، يهوديان از بركات و امتيازاتي كه حاصل يافتن يهـوه بود بهرمند مي‌شدند، حتي آن زمان كه در طلب او نبودند. حال در عهدجديد، امت‌ها (و يهوديـاني اگـر كـه راغب باشند) از اين بركات بهره‌مند مي‌شوند! پولس فيض رايگان و كريمانة يهـوه بـر اسـرائيل در دوران عهدعتيق را نقل مي‌كند و آن را در خصوص امت‌ها در دوران عهدجديد به‌كار مي‌برد! اين واقعيت كه خـدا خود را بر امت‌ها مكشوف مي‌ساخت و آنان مي‌توانستند خدا را بيابند واقعيتي بود كه بسياري از يهوديـان نمي‌توانستند (و حتي تا به امـروز نـيز نمي‌تواننـد) آن را بـاور كـرده، بپذيرنـد. اين واقعيت كـه بيگانگـان و غريبان مي‌توانند بـه قـوم مبتـني بـر عهـدِ خـدا ملحـق شـوند (اشـعيا 49:6؛ 56:1-8) خشـم يهويـان را برمي‌انگيخت. ثمرة جانبي انتشار انجيل ميان ملل جهان، برانگيختـه شـدن خشـم قـوم اسـرائيل اسـت (11:14). اين حقيقت بر اين نكتـه تأكيـد مي‌گـذارد كـه نـه يهوديـان و نـه هيچ‌يـك از ملـل جهـان و افـراد، نمي‌توانند عليه خدا ادعايي داشته باشند! خدا در پذيرش و رد آدميان قادر و مختار است.

و) قوم اسرائيل به‌سبب رد خدا و مسيحاي موعودِ او همچنان مسؤول است (10:21). پولس رسول از اشعيا 65:2 نقل‌قول مي‌آورد. خدا در مورد قوم اسرائيل مي‌فرمايد: «تمام روز دست‌هاي خود را دراز كردم به‌سوي قومي نامطيع و مخالف» (ر.ش. متي 23:37-38). پولس فيضي را كه شامل امت‌ها شده است در نقطهٔ مقابل بي‌ايمانيِ مدام اسرائيليان قرار مي‌دهد. خدا نه با قومي عادي و معمول بلكه با قومي گردنكش و نامطيع صبور و مهربان بود. و اين بر عظمت فيض او مي‌افزايد، اما به‌طور هم‌زمان عمق نافرماني و خيره‌سريِ اسرائيليان را نيز آشكار مي‌سازد.
مع‌الوصف، پيام انجيل هنوز براي يهوديان و امت‌ها چنين است: «اگر به زبان خود عيسي خداوند را اعتراف كني، و در دل خود ايمان آوري كه خدا او را از مرگان برخيزانيد، نجات خواهي يافت» (10:9)!

گام 4: كاربرد
ملاحظه: كداميك از حقايق موجود در اين بخش، چيزي است كه مسيحيان مي‌توانند امروز آن را به‌كار ببرند؟
در ميان گذاشتن و يادداشت كردن: با يكديگر فكر كنيم و از روميان 10:1-21 فهرستي از كاربردهاي احتمالي تهيه كنيم.
ملاحظه: كدام كاربرد احتمالي را خدا مي‌خواهد كه شما به كاربردي شخصي براي خودتان تبديل كنيد؟
يادداشت كردن: اين كاربرد شخصي را در دفترتان بنويسيد. مي‌توانيد كاربرد شخصي‌تان را با ديگران در ميان بگذاريد.
(به ياد داشته باشيد كه در گروههاي مختلف، افراد ممكن است حقايق متفاوتي را براي كاربرد شخصي انتخاب كنند، يا حتي كاربردهاي متفاوتي را از يك حقيقت استخراج كنند. ذيلاً فهرستي از كاربردهاي احتمالي را ارائه مي‌دهيم.)

كاربردهاي احتمالي
- 10:1؛ نجات مردمان جهان را موضوع دعا و اشتياق قلبي خود قرار دهيد.
- 10:2؛ غيرت مذهبي كه با دانش و حقيقت همراه نباشد، آنچنان كه در كلام خدا مكشوف شده، باطل و عبث است.
- 10:3؛ هرگز نكوشيد تا خود را در حضور خدا عادل سازيد. بلكه در عوض عدالت و پارسايي او را بپذيريد.
- 10:9-10؛ قلباً به عيسي مسيح ايمان داشته باشيد و ايمانتان را به زبان به ديگران اقرار نماييد.
- 10:14-15؛ باور كنيد كه مردم نمي‌توانند به عيسي مسيح ايمان آورند مگر آنكه پيام انجيل را بشنوند و درك كنند.
- 10:16؛ اطمينان حاصل كنيد كه هرگاه كه پيام انجيل را مي‌شنويد خود را تسليم و سرسپردهٔ آن سازيد.
- 10:19-20؛ انجيل را بر مردمان بشارت دهيد، به آنان كه هرگز خبر خوش را نشنيده‌اند، زيرا خدا وعده داده است كه آنان او را خواهند يافت.

كاربردهاي شخصي
- مي‌خواهم پيوسته خود را مطيع و سرسپردهٔ كلام خدا سازم، كلامي كه در كليسا مي‌شنوم و يا در خلوت خود مي‌خوانم.
- مي‌خواهم انجيل را به مردمان بشارت دهم، به آنان كه هرگز اين خبر خوش را نشنيده‌اند.

گام 5: دعا
دعا: هر يك از ما به‌نوبت در بارهٔ يكي از حقايقي كه خدا از روميان 10:1-21 به ما آموخته است، دعا كنيم.
(نسبت به آنچه كه در طول اين بررسي كتاب‌مقدس آموخته‌ايد، در دعا واكنش نشان دهيد. تمرين كنيد كه فقط طي يك يا دو جمله دعا كنيد. به ياد داشته باشيد كه افراد در گروههاي مختلف، در بارهٔ مطالب متفاوتي دعا خواهند كرد.)

5 دعا (8 دقيقه)
شفاعت
به دعا كردن در گروههاي دو نفري يا سه نفري ادامه دهيد. براي يكديگر و براي مردم جهان دعا كنيد.

6 تكليف (2 دقيقه)
براي جلسه بعد

(رهبر: اين تكليف را به‌صورت نوشته به اعضاي گروه بدهيد يا بخواهيد كه آن را در دفتر يادداشتشان رونويسي كنند).

- تعهد: نسبت به شاگردسازي و بناي كليسا و موعظة ملكوت احساس تعهد كنيد.
براي يك فرد يا يك گروه «روميان 10:1-21» را موعظه كنيد، يا تعليم دهيد يا بررسي نماييد.
- وقت خلوت: هر روز به اندازة نصف فصل از اشعيا 48، 49، 52، 53 بخوانيد. از روش حقيقت دلخواه استفاده كنيد. يادداشت برداريد.
- به خاطر سپردن: منابع الهي 1. حضور خدا: عبرانيان 13:5-6. هر روز 5 آيه حفظي آخر را تكرار كنيد.
- آمادگي: مَثَل مباشر زيرك از لوقا 16:1-13. از روش 6 گام براي تفسير مَثَل‌ها استفاده كنيد.
- دعا: در اين هفته براي يك شخص يا يك چيز مشخص دعا كنيد و ببينيد كه خدا چه مي‌كند (مزمور 5:3).
- پوشة مربوط به «موعظة ملكوت خدا» را تكميل كنيد.